نگاهی دیگر به «فرهنگ سخن»

یارشاطر، احسان

اشاره:پس از انتشار مقاله‏ی«نقدی بر فرهنگ بزرگ سخن»به قلم آقای دکتر محمد جواد شریعت،در شماره‏ی فروردین‏ماه‏ 1384،از آقای دکتر حسن انوری خواستیم که اگر پاسخی به این نقد دارند،مکتوب دارند تا در نتیجه‏ی پرسش و پاسخ‏ها و نقد و انتقادها،به کمال مطلوب نزدیکتر شویم؛ایشان پاسخ‏گویی را به تکمیل مقالات آقای دکتر شریعت و چاپ بعدی فرهنگ بزرگ سخن‏ موکول کردند و در عوض مقاله‏ی حاضر را به قلم ایران‏شناس نامدار،استاد دکتر احسان یارشاطر،برایمان فرستادند تا یک‏طرفه به‏ قاضی نرفته باشیم.

همّت و پویندگی مردم،به خصوص دانشمندان را،از آثار تحسین‏انگیزی می‏توان دریافت که گاه بدون کمک دولت و گاه با وجود مزاحمت آن،به‏وجود می‏آورند.تازگی چشم من به دیدن یکی‏ از آثاری که نتیجه‏ی همت والای عده‏یی از پژوهشگران و نیز ناشری خدمتگزار و کمال‏جوست،روشن شد.پیش از این،من از فرهنگ معاصر،ناشری که فرهنگ سغدی بدر الزمان قریب و پژوهشگران معاصر هوشنگ اتحاد را منتشر می‏کند،به تحسین‏ یاد کرده‏ام و پیش‏تر از آن نقدی بر کوشش‏های مستقل کاظم‏ موسوی بجنوردی در تأسیس مرکز پژوهشی بزرگی در تهران و انتشار دایره المعارف بزرگ اسلامی نوشته بودم.این‏ها و معدودی‏ نظایر این‏ها،جزایری هستند که در دریایی از بی‏کفایتی و اهمال و بی‏اعتقادی سر از آب بیرون کرده‏اند.

اینک قدم بزرگ دیگری در خدمت به زبان فارسی برداشته‏شده‏ و آن فرهنگی هشت جلدی به نام فرهنگ بزرگ سخن است.

این فرهنگی‏ست متفاوت از دیگر فرهنگ‏ها.کسی که نخست‏ درصدد ایجاد آن برآمده،علی اصغر علمی،صاحب و مدیر انتشارات‏ سخن است.دانشمندی که هشت سال تمام،امور علمی و پژوهش‏های لازم آن را سرپرستی کرده.حسن انوری،استاد زبان و ادبیات فارسی‏ست.این فرهنگ به تمام معنی کار گروهی‏ست، هرچند یک‏دستی و نظم آن طوری‏ست که به کار فردی می‏ماند. دکتر علی اشرف صادقی،استاد زبان‏شناس و لغوی دانشمند و دکتر شفیعی کدکنی استاد متبحّر ادبیات فارسی از جمله‏ی مشاوران این‏ فرهنگ بوده‏اند.

دو مقدمه‏ی علمی فرهنگ،یکی به قلم استاد انوری و دیگری‏ به قلم مجید ملکان،ویراستار ارشد و سرپرست اصطلاحات علمی،از بهترین مقدمه‏هایی‏ست که من خوانده‏ام.عمدتا به علّت واقع‏بینی و حقیقت‏گویی آن‏ها و شرح منطقی عاقلانه‏یی که راهنمایی آن‏ها بوده‏ است.انوری مشکلاتی را که در راه پرداختن فرهنگی که غایت‏ مطلوب باشد،می‏شمارد،از قبیل فقدان معیارهای علمی‏ فرهنگ‏نگاری در ایران،محدود بودن آثاری که چاپ درست انتقادی‏ دارند،وجود نداشتن سابقه‏یی در فرهنگ‏نگاری با روش علمی، مشکلات خط فارسی و نیز این واقعیت که زبان فارسی از زمان‏ رودکی و فردوسی در بیش از هزار سال تغییر اساسی نکرده است و ازاین‏رو مرز میان زبان فارسی امروز و زبان فارسی کهن همیشه‏ روشن نیست و فرهنگ‏نگار نمی‏تواند در تقسیم کلمات و معنی آن‏ها به کنونی و کهن همیشه کامیاب باشد و با فروتنی می‏گوید:«این‏ فرهنگ گامی هرچند کوچک در راه تدوین فرهنگ جامع زبان‏ فارسی‏ست که اگرچه راضی‏کننده نیست،با توجه به فراهم نبودن‏ تمهیدات علمی فرهنگ‏نگاری در کشور،امیدوارکننده است.»(ص 11) و از زبان‏شناسان و ناقدان می‏خواهد که به قصد اصلاح،کاستی‏ها را در مطبوعات نشر دهند.(ص 15)

مجید ملکان در مقدمه‏ی خود راه‏هایی را که برای جمع‏آوری‏ لغات علمی پیموده شده است،از رجوع به کتب و نشریات علمی، کتاب‏های درسی،واژه‏نامه‏های علوم و پژوهش‏های میدانی از قبیل‏ جمع‏آوری اصطلاحات رایج در اماکنی مانند بیمارستان‏ها،فرودگاه‏ها، تعمیرگاه‏های اتومبیل،میدان‏های میوه و تره‏بار،عطاری‏ها، گل‏فروشی‏ها،ابزارفروشی‏ها و غیر این‏ها برمی‏شمارد و روش تدوین‏ برگه‏ها و ویراستاری آن‏ها و تشکیل جلسات بحث لغات و کسب نظر اکثریت را شرح می‏دهد.هم‏چنین از دو کار ویرایشی که بنا بوده‏ است با کامپیوتر انجام بگیرد،ولی فعلا انجام‏پذیر نشده است،نام‏ می‏برد:یکی آن‏که اطمینان حاصل شود که تمام کلماتی که در تعریف به کار می‏رود،خود تعریف شده‏اند.دوم آن‏که اطمینان حاصل‏ شود اگر به مدخلی یا تعریفی ارجاع می‏شود،حتما وجود داشته باشد. این دو کار را ناچار به شیوه‏ی دستی انجام داده‏اند،«شیوه‏یی که‏ حتما خطا به همراه دارد[امّا]امیدواریم خطای حاصل در حدود قابل‏ پذیرش برای حجم کار ما باشد.»

بنای این فرهنگ و آن‏چه آن را ممتاز می‏کند،کوشش در تعریف کلمات است،بدون توسل به مترادفات؛هرچند مترادفات نیز در حد لزوم پس از تعریف می‏آید.تعریف کلمات به صورتی که به قول‏ قدما جامع و مانع باشد،کار آسانی نیست .